

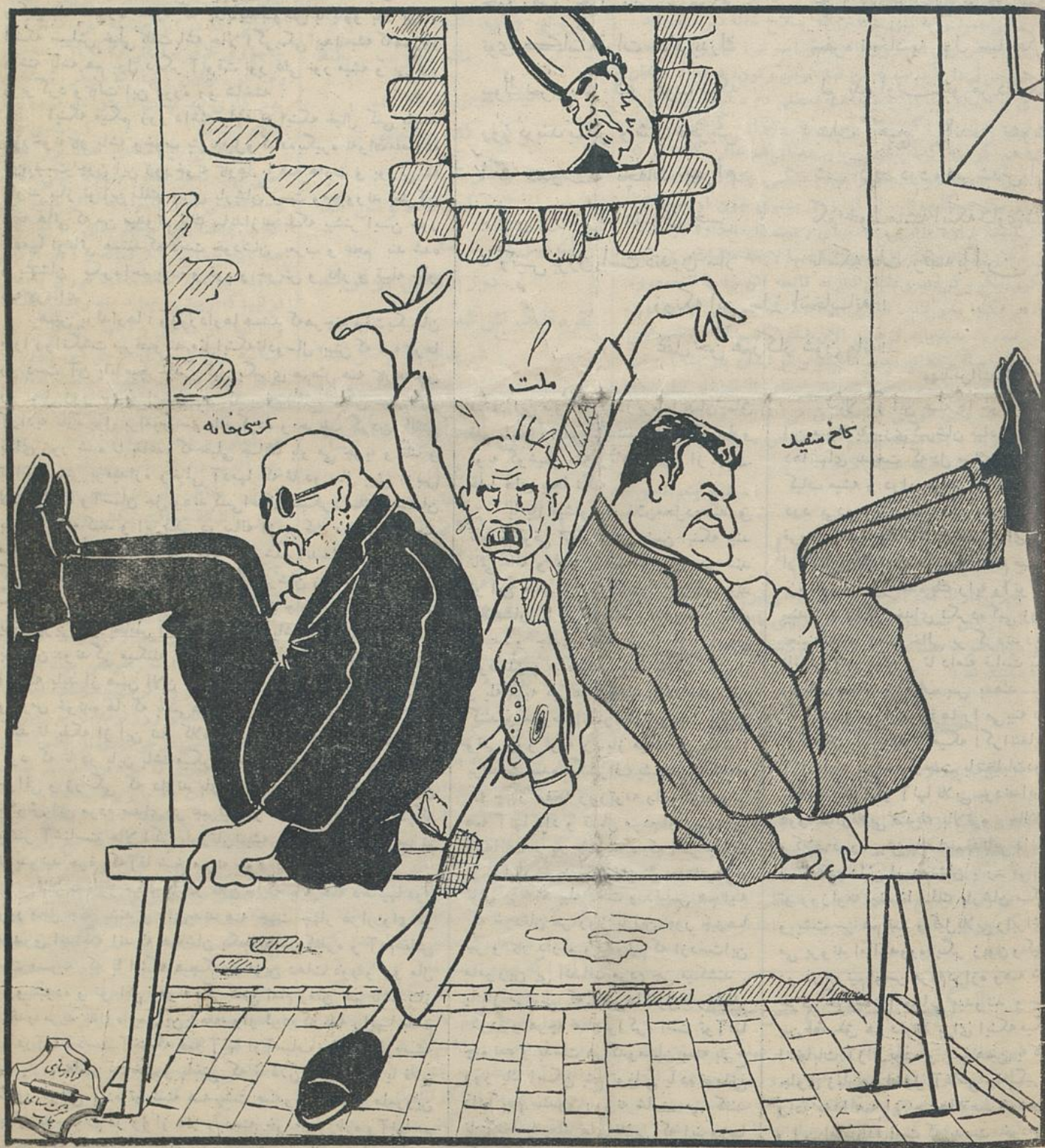
بابا شمل

بابا شمل نامر است متقل منتسب به حزب اتحادیه و جمعیتی نیست

پنجشنبه ۱۴ مهر ماه ۱۳۲۲

(تک شماره سه ریال)

سال اول - شماره بیست و پنجم



بابا شمل - جانمی، زور بدهید! اگر این بیچاره له شد آنوقت باید هم دیگر را زور بدهید تا.....

م این حرفها چه
غی آنوقت خدا
دقت نه باباجون
که گناهی نداشته
سالت منم بیست و
کنیم میشه ۱۰۱
ت می کنیم میون
و شش ماه و هر
سیم بریم تو کرسی
ناب رئیس. تورو
این بچه چی میگه
سبب شدی این
داده تو این خطها
ملو گیری، کن خری
والا روز قیامت
م. کاغذم بینداز تو
آب گوش بخوری
سیت الحکماء

ها
(۴)

ز منتشر شد.
ملطی! کی بشا
دارا امروز منتشر
نامه امروز را چه
بد میخواستید آنز

ماه سیکار
زیر بدانند که
چند بار گرانتر از
دست خود شیخ
دستهای خود شیخ
نه خرده فروشان
خته سهمیه آنها را
چاق بقیمت گزاف

رد نکند. بابا
ی یک دانه سیکار
ق بدلتش مانده است.
قصود از تشکیل
ت بان چیست جز
م فقیر و پر کردن
قلمت نمیرسد.

بابا شمل

منتشر میشود
مول: رضا شمل
آباد جنب کوچه
۵۴-۸۶:
میشود. اداره در
الات وارده آزاد
صی و آگهیها با

الک
ریال ۱۵
۷۵

چند کلمه از جناب شیخ پشم‌الدین

پول زور

حالا لابد تا چشمتان باین دو کلمه می‌افتد به هو جامیغورید و پیش خودتان خیال میکنید که یا آقا شیخ این روزها دلش برای پول لك زده و میخاد قریبون صدقه اسکن پشت گلی برود یا اینکه یکی بهش زور گفته و حالا دارد دق دلش راسریارو تو روزنومه باباشمل در میاره اما خیر ، بچون همه تون قسم که مطلب آتطورها که شما خیال میکنید نیست چون اولاً آقا شیخ انقدر نظر بلند که هیچوقت چشم و دلش دنبال این یکشاهی صنارها نمیره . دویما از آنهاش نیست که با کسی پدر کشتگی پیدا کرد فوری یارو را تو روزنومه دم تیغ بگیره و برای اینکه حساب خورده‌اش را باطرف برسه صدکروور فحش جد و آباد بنافش ببندد . بلکه اگر دارد سرعزیزتان را باوراجی درد میاره مقصودش اینه بهتان بفهمونه که باهمه اینکه میکن انتخابات دوره چهاردهم آزاده بازخوب که تو بخرش بری میبینی همشرو این دو تا چیز که پول و زور باشه میچرخه و اگر کسی بخواد و کیل بشه نخورد ندازه که یا باید بولاش با پارو بالا بره یا اینکه سبیلش خیلی کلفت باشه حالا اگر یکی پیدا بشه که هم زور داشته باشه هم پول دیگه آنوقت نور علی نور میشه و بی برو و برگرد وکالت این دوره رو شاخشه .

اینکه میگویم زور داشته باشه نه اینکه خیال کنی باید زورخونه کار باشه و خوب بتونه میل و کبابه بگیره نه والله مقصودم این نیست چون این زورخونه کارها با همه هارت و پورتنی که دارند باز تو این ملک چیزی بارشان نیست و مجبورند پیش آن ارقه هائی که من میدونم لك بیاندازند بلکه بیشتر این جور آدمها اونائی هستند که دست خودشان بمرع و عجم بند شده و پشتشان بکوه احد بوده و قوم و خویش و دار و قبیله شان همه کاره اند .

همین پولدارها ؛ و زوردارها هستند که هر چند وقت یکیشان مارا روانگشت میرقصوند مثل اینکه تادوسال پیش که همه کارها رو دست آن بابا میچرخید و کیل بگیرن هم مثل همه کارهامون رو اصل زور بود و امساله هم که با اصطلاح میکن دور دور آزادیه تازه بول برامون سر بلند کرده و حریف کردن کلفتی برای زور شده تا بقاعده که خیلی جاها باو می چربه و تک و تواس بیشتر بر میداره و خیلی آدمها که تا دو سال پیش از بس لات ولوت و آسمان جل بودند کسی اعتبار نمیکرد سک بدستشان بسپارد اخته کنند و این یکی دو ساله از برکت دموکراسی چند ملیونی بچی زده و صاحب مایه تیله شده اندحالا که شکشان گوشت نو بالا آورده عشق وکالت برشان زده و با اینکه تا حالا فلک رنگ پولشانرا ندیده دست از جان شسته و مثل ریک پول میریزید و بخاطر اینکه ریخت و یاششان زیاد شده همه برایشان دوندگی میکنند تا آنها را باسم و کیل بملت جا بزنند اینه که باید از همین الان آب پاکی رو دست دکتر موکترها و درس خونده ها که بعضی هاشان اینروزها زیاد دست و پامی کنند تا بلکه از این نمده کلاهی ببرند ریخت و بهشاش حالی کرد که تا در باین باشنه میکرده همه آنها ول معطلند و باهمه حرفائی و زرنگی که دارند باز کلاهشان پس مرع که است چون بگوش این مردم صدای پر جبرئیل از هر حرف حسابی دیگه بیشتر آشناسد حالا اگر باورتان نمیشه چندتا مثل براتان میزنم تا بدویند حرفی که آقا شیخ میزنه سوهان خور ندازه .

مثلا به روز میثونیم در فلان جا که باید همه دهاتیها دور وور محل جمع بشند و رای بدند همه جهت چهار هزار رای تو صندوق انداخته اند که همه شان یکجا باسم یکنفره و آدم عقلش مات میمونه که با اینکه هیچکدوم ازین دهات دور و ور مال یارو نبوده و تو این زمونه اگر کسی امام زمان هم باشه باز ایقدر مرید ندازه پس این بهحقه سوار کرده که همه رایها باسم او درآمده دست آخر که همه آنها از آسیاب میافتد معلوم میشه که یارو بخاطر ساخت و باختی که با فلان خان حاکم یا فلان مامور دولتی کرده تو نسته همه پشت صندوق نشینا و مامورین چماق بدست دم در را از دار و دسته خودش بزاره و آنها هم یکسی راه میدادند بره رای بده که حتم بدویند با خودشان گاو بندی داره و اگر احیانا ششون خبر دار میشد که یکی

فضل ابوالبهرام !!

چندشم همیشه جون مشتی فضل !
شهر تاريس این نه برك هويج
شب و روزت رُك حروم نکني
نکني پُراگه چم و چاله
شهر ، تاريکه باس بشه روشن
با سکه هرچی گداو بيکاره
رخ نشورن تو خوب ديگه مردم
به سپور ديگه فکر جيارو نيس

خوب فضل جون واسم نفرمودی
توی کابينه رات نداد بدرک
بيوک نمره يک که خوب شيکه
روز در بند باش و شب تجریش
اگه دندون بچعات بهرام
برئيس برزنت که دندون چيس
تا رئيس برزن است دندون ساز

زونکه این ساز انتخاباته !

عقل جن هم زکار شون مانه !

مهندس الشعرا

میخاد این میونه سر در بره با همان چماق
قلم بایش را می شکستند طوری که یارو
توبه گوشیش بشه و تا عمر داره از این
غلط های بیجا نکنه .
یا باز میثونیم در فلان محل دم صندوق
تاق و توقی شده و در ضمن اینکه چند
تائی نقله و چند تا هم شل و پل می شند
تو این حیص و بیص تا دیگران آمده اند
کلاهشان را چرخ بدند رندان سر بزنگاه
رسیده و جلدی صندوق را از رایهای
خودشان بر میکندند و پشت بندش کمی پول
و پله مایه میرند تا قضیه را ماست مالی
کنند و سروصداها را بخوابوند . یا آدم
وقتی روزنومه را باز میکنه می بینه خدا
برکت بده تلگراف پشت سر تلگرافه
که چهار صفحه روزنومه را بر کرده و تو
همه آنها داد و قال مردم از دست این
انتخابات بی پیر بلند شده که اگر چند تا
از آنها رو غرض باشه باز تو صد تا نودونه
تاش بی شیله پیله است و دلیلش هم اینه
که خودتان هر روز با این جور چیزها
سر و کار داریم و میدونیم که از دست این
مامورین بی انصاف مردم چی میکشند .
یا باز می بینی که بعضی ها اتولها را قطار
کرده و هرچه عمله واکره است تو آنها
چیونده و بدست هر کدومشان بسته بنرخ
روز يك اسکن پنج تومانی یا ده تومانی
داده بدم صندوق روونه شان می کنند
تا آنجا با سجد های قلابی که اینروزها
مثل کون قند و قماش مشتری پیدا کرده
کارشان را صورت بدند .

من این چونگا نکن ضل ضل !
کی درس میشه تا نشینی زیج
سر این باطقت دووم نکني
میری یه باره وردن خاله
باسکه اسفالته کوچها نوش
چم بشن از تو کوچه یه باره
آجانا پسته نشکن بادم !
سنگه پاقر وینه ، رو که رونیس !

چرا باداش علی تو قهر بودی
سفره نمخاد یه پول سیا جگرک
کم بده اون تو مردانتيکه !
بدلت هیچ رانده نشویش
شب گرف درد و دیر شدش آرام
بگو ، خوب میشه اینک کارای نيس
با سکه مات برقصه با این ساز

حالا باز این عمله ها خوشبختند و
این میونه یه چیزی گیرشان میاد اما بیچاره
دهاتیهای بدبخت که دل سنک بحالشان
کباب میشه و در این موقع که باید بهزار
درد بی دره نشان برسند مجبورند چند
فرسخ رادرا پیاده گر کرده و برای خاطر
اربابشان بکراست بکوبند تا دم صندوق
برسند و هر جور شده يك رایه را تو آنجا
بیندازند و اگر خدای نکرده کمی زرنگ
تجینند و دست خالی بر گردند دیگه
نانشان آجر میشه و تا دامنه قیامت باید
بارباب حساب و کتاب پس بدهند . اینه
که آدم وقتی این چیزها را می بیند دود
از کله اش بلند میشه و میگه اگر انتخابات
آزاد اینه بس صد رحمت بانتخابات دوره
گذشته که اگر آنها قلابی بودند این
دوره ها از قلابی صدمه بالاتره . حالا اقلا
و کلابی دوره پیش يك اسم بدنامی داشتند
و تا آدم دلش از دستشان بدرد می آمد
تو روزنومه چند تا متلك بازشان میکرد
و پشت سر هم لقب و کیل قلابی را برایشان
می پروند اما ایندوره دیگر زبون و کیلها
دو ذرع و نیم روس مردم درازه و همه شان
حرف خودشانرا حسابی میدوند و بینی
بین الله حق هم دارند برای اینکه میکن
انتخابات آزاد بوده و با همین یه کله
جلوی زبان هر فضول آغاسی رامیکیرند
والله بخدا همه این چیزها تقصیر خودمونه
و این امامزاده است که بدست خودمون
ساخته ایم و باید چشممان در آد پاش بشینم
(بقیه در صفحه ۳)

بقیه از صفحه دو

چند کلمه

و این چیزها را
بردارند روزنومه
من بآنها امانت که
تکرره تا صد سال
و ساده نمیتونه خ
سر و سامان بخو
خان حا کم یا ما
روی خوش بهشا
چند هزار چشم
چشم و گوش با
دیگر هر کاری که
میتنطور تو گوش
نقد رد می چسبه
تو برای خاطر
نرم بشه پس فردا
بخوری یا اینکه
نون بهت بدند
همیشه هم گرسنه
از بابت را بدست
تا هزار سال دیگ
حاضر نمیشه بزار
بگذره مثل اینکه
را کور بگور کر
سیزدهم یکجا بخ
سر و صورت بد
باد همون عمله
می بینی که همین
میکند و هم رای
آنها میزارند
زودیا اینها را
بموم دارند
که اگر از این
جای دیده شوند
کشیده میشوند !
اخ
از طرف و
ابلاغ شده است
چون یکی
محللی است و کسا
هم ندارند از ایر
که هرچه زود تر
چون اگر بفرض
نخواهد شد .
آگ
این جانب
که بتوانند درهر
رای تهیه کند احد
کار کرده و در
بر دیگران مقدم
انجام خدمات مر
رسیدم دست همش

بقیه از صفحه دوم

چند کلمه از جناب شیخ پشم الدین

وباین چیزها را بکشیم . حالا می آیند کنرها و مدرسه رفته ها بردارند روزنومه علم کنند بگوش مردم کوراغلی بخوندند از من بآنها امانت که اگر کارها من سر و سامان درستی بخودش نگیرد تا صد سال دیگه محض نمونه ام شده یکی از آنها صاف و ساده نمیتونه خودش را تو کرسی خونه جا کنه و کارهای ما سر و سامان بخودش نیگیره مگر اینکه به روز بیاند و آن خان حاکم یا مامور دولتی که ماشاءالله از بس این چند ساله روی خوش بهشان دادند شریک شده و پاک ترشان ریخته جلوی چند هزار چشم بدار بکشند آنوقت از همان فرداش می بینی که چشم و گوش باقی ترسیده و پشت دستشانرا داغ میکنند که دیگر هر کاری که میشه خودشانرا مثل نخود هم اش قاطی نکنند همینطور تو گوش آن عمله بی سواد که ۵ تومان یا ده تومان نقد رد می چسبه و با پای خودش که بسلاخ خانه میره بخوندند : تو برای خاطر پول این روزها دین و ایمونترا می فروشی دندت نرم بشه پس فردا باید قندیه من صد تومن و نون به من ده تومان بخوری یا اینکه بعد از چند ساعت معطلی دم دکون نونوایی به نون بهت بدند که اگر سک بخوره به پیشوازه کرک بره تازه همیشه هم گرسنه گدا باشی و بان دهاتی هم حالی کنند تو که اربابت را بدست خودت سوار مردم میکنی چشمت چهار تابشه تا هزار سال دیگه هم باید از او زور بشنوی چون او هیچوقت حاضر نییشه بزاره قانونی که برای رعیت فایده داره از مجلس بگذره مثل اینکه چندتا از همینجور آدمها لایحه مالیات بردرآمد را کور بگور کردند و خیال دارند فاتحه اش را با فاتحه دوره سیزدهم یکجا بخورند . حالا برای اینکه بتونیم باین کارها موم سر و صورت بدیم باید از همین الان بفکر باشیم که کوره سوادى باد همون عمله و دهاتی بدیم تا چشم و گوششان باز بشه آنوقت می بینی که همین مادوضر بهم نند یعنی ارباب با پولدار را تلکه میکنند و هم رای عوضی تو صندوق می اندازند و کلاه را سر آنها میزارند . اما منکه چشم آب نمیخوره که بتوان باین زودیا اینها را وظیفه شناس کرد .

۱ - شیخ پشم الدین

آگهی مهم!

بموم دارندگان اتوموبیل های دولتی صریحا اخطار میشود که اگر از این بیعد در غیر مواقع اداری یا اتوموبیل دولتی در جایی دیده شوند همانجا بی معطلی خودشان و اتومبیلشان بدار کشیده میشوند !

اخطار بمنظرا لوكاله ها

از طرف وزارت اندرونی مراتب زیر بمنظرا لوكاله ها ابلاغ شده است . چون یکی از شرایط انتخاب شوندگان دارا بودن معرفیت محلی است و کسانیکه پول در بساطشان نیست بطور حتم معرفیتی هم ندارند از این جهت باین قبیل اشخاص تذکره داده میشود که هر چه زود تر اسم خودرا از جزو منتظرالوكاله ها قلم بزنند چون اگر بقرض انتخابشان باطل بوده و اعتبار نامه بانهاداده نخواهد شد .

آگهی استخدام سر عمله

این جانب منتظرالوكاله بچند نفر سر عمله کار چاق کن که بتوانند در هر روز عده زیادی عمله زبروزنک برای انداختن رای تهیه کند احتیاج دارم . کسانیکه سابقا در قسمت راه آهن کار کرده و در فن کش رفتن پول عمله ها تردست شده اند بر دیگران مقدمند ، ضمنا بانهایی که در همین کار بهتر از عهده انجام خدمات مرجوعه بر آید وعده میدهم که وقتی با رزوم رسیدم دست همشان را بکارهای بزرگ بند کنم .

منتظرالوكاله

برای بچه ها

جمجمك برك خزون

مادرش زینب خاتون

واسه یه لقمه نون

رئیشش میلیسپاجون

بلوزیر اندرون

یه کمی شد حرفشون

اون دماغش باد داره

از میلیسپا داد داره

تو بزار میلیسپا جون

سر شماری مال اون

کوپونو چاپ بکنه

ملتو خواب بکنه

سیدو بیمن ورجستش

رو کول کشورجستش

کشوری نوندونش شد

اسکنا سائونش شد

کک توی تنبونش شد

دور از کاظلی جونش شد

نقره قلمدوش شد

شر بدان بقر بونش شد!

ف . ۱ - مختلس میرزا

اعتراض اتحادیه حاجیها

باباشمل

آی باباشمل میخایم بدونیم تو چه پدر کشتگی با ما حاجیها پیدا کردی که هی تو روزنومه ات سر شاخ را بند میکنی و هر روز یه جور ما را میرقصونی ؟ تو دیگه چی برا ما باقی گذاشتی ؟ حسرت بدلمون موند که اقلا به روز تو هر صفحه روزنومه ات صد جا ذکر خیر مارا نکنی شاهنومه که واسه مون ساختی ، با اون اتل مثل لعنتی ما را دم دهن بچه ها که انداختی دیگه باز چی میکنی که خودت که دست وردار نیستی سهله همقطار هات راهم شیر میکنی ما را دست بندازند . حالا اگه باز با حاجی های شکمی طرف میشدی دلمون نی سوخت چون اونا چیزی مایه رفتند و حاجی شدند اما ما سی سال آزرگار حلال حروم کردیم تا تازه جخت صنار سه شاهی گیر آوردیم و رفتیم مکه باین امید که بعدش مردم ما را حاجی آقا صدا کنند و الا اگه میدونستیم خدا تو بالای آخر زمونرا بچون مامیفرسته مکه عقلمون کرد بود پول خرج کنیم تازه به اسم بدنومی واسه خودمون بتراشیم که هر وقت تو با والده آفا مصطفی حرفت شد از غصه دلت ورداری اسم ما را انگولک کنی . بهر جهت اگه تا حالا هرچی گفتی بروت نزدیم نه اینکه بخیالت برسه از تو خورده برده داریم بلکه بیشتر بخاطر اینه که اولاً چند تائی تو ما هستند که موقعی که زیارت بیت الله مشرف می شدن بابای خدا بیامرزت

از ما بپرسند

آی اباشمل ! خودت بهتر میدانی که این یکی دو ماهه چه جور آدمهایی دارند برای وکالت دست و پا میکنند و مثل ریک پول میریزند تا بلکه براد و مطلبشان برسند . اما هیچ برو برگرد ندارد که نصف بیشتر اینها ول معطلند و با این همه ول خرجیهائی که میکنند دست آخر داغ وکالت بدلشان خواهد ماند . البته آنهایی که پیش میبرند سر دو ساله چند برابر پولی را که بخرج اینکار زده اند از گلوی ملت بیرون میکنند اما میخواهم بدانم آنهایی که در این معامله بور میشوند چه جوری تلافی بولهایی را که از کیسه شان رفته در میارن آنها که دیگر دستشان بدم گاوی بند نیست تا بتوانند مردم را تلکه کنند .

۱ - مشهدی عباد باباشمل - آمشدی عباد برو خدا عقلی بهت بدهد معلوم میشود خیلی صاف و ساده هستی آخر جانم اینها جانی نمیخواهند که نم داشته باشد . حتم بدان که پیشکی همه این حسابها را کرده اند و اگر از این معامله سرشان بیکلا مانده فوری با همان اولیا که از پیش برده اند بند بست میکنند و آنها از داخل و اینها از خارج کار میکنند و آخر سری هرچی گیر آوردند نصف نصف بین هم قسمت میکنند تا تلافی خرجیهائی را که کرده اند در آورند .

هم کجاوه بودند دویم چون تو با شیخ پشم الدین داداش حاجی پشم الدین مارو هم ریختی بخاطر او خواستیم بحال خودت بزاریم بلکه خجالت بکشی و دست از سر ما برداری اما می بینیم خیر حالا حالا این چنته بی پیر تو خالی بشو نیست و تازه اول بسم الله برامون مشنوی نوشتت گرفته اینه که برای اینکه تا ما بیایم خبردار شویم به هو این مشنویت هفتاد من کاغذ نشه از همین الان از راه خر خواهی بهت میکیم که تا حالا هرچی کردی پیشکشت اما اگه به دقعه دیگه تو روزنومه ات سر بسر ما حاجیها گذاشتی هرچی دیدی از چشم خودت و بهمان حجری که بوسیدیم میدیم خاک دفتر خونه ات را با تو بره بکشند . ضمنا بآن ضعیفه نه نه شول هم از قول ما بگو دیگه بتو نیامده که تیغ زیر دم بابا بزاری و بهش بگی « دور ما زنها خط بکش و بجای و رفقاش بند کن » اصلا شما زنه های قدیمی را چه باینکه کاغذ پرونی کنید مکه این امروزها بسا همه ادعا هاشون کجا را گرفتند که تازه حالا شما چادر چاقچوریا سر بلند کردید والله دیگه این کارها برای شما قیاحت داره چون الان بنفدیه پاتون لب کوره و ناسلامتی جوتون دو روز دیگه باید برید آندنی حساب کتاب پس بدید اگه بخواید عوض اینکه نماز و روزه تونرا جا بیارید بنشینید از این برت و بلاها بنویسید آنو فت پس فردا تو آندنی جواب خداراجی میدید از طرف اتحادیه حاجی های غیرشکمی عمده التجار حاجی پشم الدین

ستون پنهانها

۱- حالا که دولت تصمیم گرفته بجای قند و شکر سفید، شکر سرخ و زرد بدهد خوبست بجای چایی هم ترنجبین و گل گاو زبان بدهد که کمک موثری در هضم نان سیلو شده و به بهداشت همگانی خدمتی شده باشد. چاکر شما : ع . م .

۲- چون با وجود همه پیش بینی هائیکه تا بحال شده باز در امر انتخابات تقلب میشود از این جهت چاکر پیشنهاد میکند که صندوق بسیار بزرگی که اقلا چند صد نفر را بتوان در آن جاداد تهیه کنند و هر کس که میخواهد رای بدهد عوض اینکه يك کاغذ لوله کرده را در صندوق بیاندازد خودش را توی صندوق بگذارند و دست آخر که همه را جمع کردند از یکی یکی اسم کسانی را که برای وکالت در نظر گرفته پیرسند و فوری روانه اش کنند با این طریق دیگر نه کسی حقه بازی میکند و نه دیگر اشخاص بفکر احتکار شناسنامه میافتند و بی دق و درد سر همه کارها رو براه میشود. ا- مشهدی عباد

۳- ای باباشمل - اولاً از اینکه هی تو روزنامه ات جار میزنی از وکیلهای تهران دوازدهمی را باباشمل انتخاب کنیم ما حرفی نداریم و از خدا میخواهیم که چند تالو طی برو پاقرس تو کرسی خونه جا کنیم تا دو روز دیگه بهزار دردمون برسند.

اما کار دنیا که اعتبار نداره ، آمدم فردا پس فردا که اسم باباشمل تودوازه وکیل تهران در اومد چندتا دیگه هم پیدا شدند که همشون ادعای باباشملی کردند ، آنوقت تکلیف ما با اونانچه ؟

ثانیاً ممکنه اگه بغت توهم بزنی و بتونی خودت را بکرسی خانه برسونی مثل خیلی ها که تا با ما بودند ادعای لوطی گریشون میشد اما همینکه دستشون بدم گاری بند شد پاك ما از یادشون رفتیم تو هم دوروز دیگه خودت را گم کنی و سر بما قنبر بیچاره ها فرود نیاری ، اینه که خواهش میکنم از همین الان جانشین خودت را معلوم کنی تا اگه خدای نخواست به روزی کار باونجاها کشید ما تکلیف خودمونرا بفهمیم و بدو نیم زیر بیرق کی باید جمع بشیم . ا- مشهدی عباد

باباشمل - آمشدی عباد ! جواب تو را جناب شیخ پشم الدین در سرمقاله شماره امروز داده است یدقه دیگر نامه جناب شیخ ا بدقت بغوان نامطلب حالت بشه .

اولاً جانم هر کسی که اسم باباشمل را بخودش بینده باباشمل نمیشه باباشمل شدن شرط و شروط داره و آن انجمن نشینها خودشان میشناسن

ثانیاً آمشدی عباد معلوم میشه هنوز بابا را خوب نمیشناسی نمیدونی که بابا نصف دنیا را گشت و همون موند که بود. ثالثاً بابا جانشین نداره، اگه به روز رفت تو خونه اش نشست و بیرون نیومد زیر علم بز بد جمع بشید باز بهتر از دیگران است،

باباشمل - آمشدی عباد ! جواب تو را جناب شیخ پشم الدین در سرمقاله شماره امروز داده است یدقه دیگر نامه جناب شیخ ا بدقت بغوان نامطلب حالت بشه .

اولاً جانم هر کسی که اسم باباشمل را بخودش بینده باباشمل نمیشه باباشمل شدن شرط و شروط داره و آن انجمن نشینها خودشان میشناسن

ثانیاً آمشدی عباد معلوم میشه هنوز بابا را خوب نمیشناسی نمیدونی که بابا نصف دنیا را گشت و همون موند که بود. ثالثاً بابا جانشین نداره، اگه به روز رفت تو خونه اش نشست و بیرون نیومد زیر علم بز بد جمع بشید باز بهتر از دیگران است،

خبرهای کشور

چند وقت پیش در یکی از شهرستان ها جمعیت زیادی توخیابان جمع شده بودند که در بین آنها چند نفر بچه هم باین ور و آنور سنک برت می کردند در این ضمن یکی بر رئیس شهر بانی اظهار می کند آقا بفرمائید پاسبانه مانع سنک اندازی بچه ها شوند چون ممکن است بچشم مردم بخورد آقاي رئیس شهر بانی با حالت عصبانیت جواب میدهند آقا منکه ضامن مردم نیستم خودشان دندشان نرم حواسشان را جمع کنند تا سنک بسرو چشمشان نخورد .

وحدت ملی

بطوریکه در محافل سیاسی تهران شایع است وحدت ملی در ایران بعد کمال رسیده است مثلاً در گروس آقای شیخ الاسلام با ۶۰۲۷ رای از ۶۰۷۷ رای بنمایندگی انتخاب شدند و همینطور سایرین نمایندگان دوره چهاردهم.

باباشمل : الحمد لله وحدت ملی که سالها عقبش میکشیم در نتیجه انتخابات آزاد دوره چهاردهم عملی شد ای قربان آزادی !

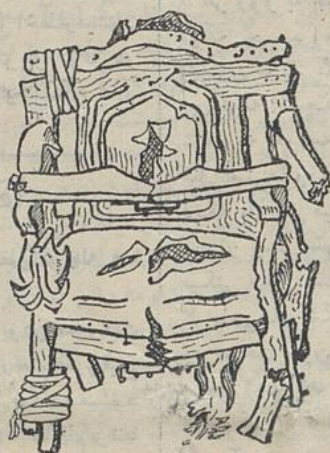
حرکت بهماز ندران

خفیه نویس بابا شمل اطلاع میدهد که چون آقای وزیر تیشه و تیر از درد دل باباشمل دل درد گرفته بودند برای تعدیل مزاج بهماز ندران مسافرت میفرمایند.

اولین استفاده از میدان

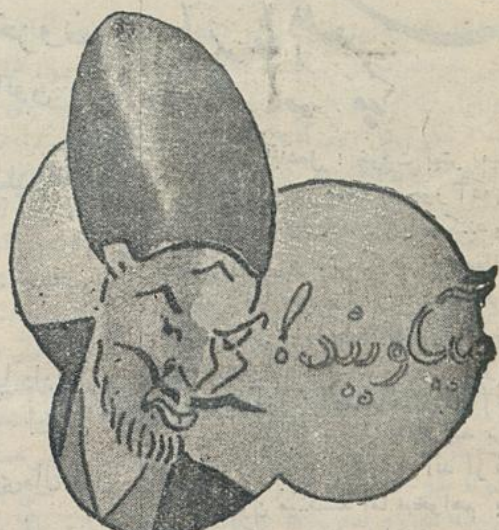
مختر و به سنگلج از قراریکه خفیه نویس بابا شمل از بارقرو شخانه شهرتاری خبر میدهد اولین استفاده از میدان مغر و به سنگلج بعمل آمد و این در پای خشک روز جمعه لنگر گاه آشیخ حسین انگرانی برای سخنرانی گردید

خواهش و تمنی



بنده را نمیشناسید؟ بنده يك کرسی از کرسیهای کرسی خانه عظیم الشان ملی ایران هستم . لزقول رفقا و همقطاران خود از وکلای محترم دوره چهاردهم تقاضا میکنم که چون ما پیر و فرسوده شده ایم و نزد يك به سی سال است که در این درگاه خدمتگذاریم، اگر با یکدیگر نزا عتاقان شد ، مشت و لگدش را بر سر و پای شکسته ما بینوایان نکوبید ، که ما پیران را یارای مقاومت با ابراز فعالیت تازه نفسان نباشد . خدمتگذار دو ساله شما :

تمام کرسیهای کرسیخانه .



... آقای قوام بوسیله یکی از دوستان دانش طلب خود مبلغ چهار هزار ریال فقط برای گل ریزان یکی از زور خانه های مرکز مرحمت فرموده اند .

... پس از وصول تلگراف و کالت شیخ رفقای مجلسی تبریک گفتند .

جناب شیخ با لهجه محلی فرمودند و کیل ملی محلی تشکر لازم ندارد .

... حاجی آقا هم از وکالت دوره ۱۴ مایوس نیست .

... آقای علی اعظم زنکنه که ده دوره وکیل کرمانشاه بوده اخیراً آراء خود را با آقای عبدالحمید زنکنه بخشیده اند . باباشمل : این تازگی ندارد آقای اعتبار هم آراء خود را بنور چشمی بخشیدند و بناست آقای انوشیروانی هم به آفازاده ارزانی دارند .

... يك قطار حاجی باریش تویی حنا بسته ، دوره گرفته از اصفاه اون او مدن تهرون کوثر کنند قیمت پارچه را بر از مستون مردوم پایین بیارن بلکه دل سنک شاگردا نرم بشه .

باباشمل : چه کور خوندهای ؟ مکه اینا فدا کاری دارن اومدی صدی سیصد تو من منفعت پارسال را امسال بیونصد برسونی و تو کار مالیات درومد هم اگر بشه موش بدوونند .

... اصفاهون زمونه ضحاک و کاوه آهنگر شده ، جولاو کیش باف و ما کر ساز شعر باف و موتاب پسر شال هم را سفت و سخت گرفتند که از جور و جفای حاجیا خودشونسا خلاص کونند و مزدی کارشونم تموم بگیرند .

باباشمل : حاجی کارخونه چی بغیر از اینکه چند بابا چند تا اسم ماهونه کنده میگیره عم قزی و خالقری و آقا یزینه و سنک خزینه و يك دوره تسبیح خویش و قوم را ماهونه حسابی میدد هر سال هم دو سه لا اصل پولش بز دس چه گناهی دارد .

ای نیک بخر و ما پولی دوسه گره پارچه هر روز بشما مزد میدد بازم میکویید کس . همین خودش ماهونه يك نوکر باب درجه هشتم .

... اصفاهونیا شیر پاك خورده که میخوان به پاطوق بسازن و درد دلشونا برا هم بوکنند و قدی هم را داشته باشند از سرو مدارا پیش کسوناشون وعده گرفتند . اما اوناز سر خود وا کردند و گفتند سری که درد نمیکند چرا دستمال به بندیم .

باباشمل : معلوم میشد همشهریای خودشونا خوب نشناختند بابا بیشتر میدوند که همه شون تیشه رو بخودند . این امامی هم که شوما بقلش کهنه بستید اصلش معجزه نکردس .

آگهی!

يك بسته محتوی چند عدد شناسنامه که از طرف اینجانب منتظر الوکاله باخون دل تهیه شده بود اخیراً گم شده از جوینده خواهش میشود که محض رضای خدا ، خودش زحمت کار را بعهده بگیرد و با نشان دادن هر کدام از شناسنامه ها يك رای باسم اینجانب بصندوق بیاندازد . امید وارم که در این صورت اجرش با امام رضا غریب باشد . منتظر الوکاله



اقدام (شماره) : ما

باباشمل : فیه نیست اما اگر چهاردهم يك تاجر ، کاراژ دا خواهیم داشت صبا شماره ٥٥

ولی ... ولی بابانج

باباشمل - اینهمه نقطه که راهت را گرفته معلوم میشود تود که عوض همه چیز

هر ایران (شما) پس چرا در مسلم اقتصادی معکم بهم خورده است خوب بوده وضع باباشمل - چ

مکوس نشده که نمی بینی با وجودی درس خوانده ها سر و کله آدمهای بیشتر پیدا میشود باباشمل - چ

آرزوها بختر دیکنا باباشمل - ز بیخ و بنوش و برای باباشمل - ه

فراوانی بود که پیونشد و هم ببخشند چیزی بنهد . امروز آمد همه اش را آمد بیوش و عوض بفروش و روی د سرو نیم گوشت بار

شماره ٥٧ گشایش بیما باباشمل : آدرس

بینان اطلاعات است

مهر ایران شمار روزنه امیدد

دو باباشمل - روز

لیان افکار ایران شما برای نان چه ف باباشمل - ما

سواد

م گرفته بجای
 رخ وزرد بدهد
 تجبین و گل گاو
 ی در هضم نان
 مسگانی خدمتی
 شما : ع . م .
 پیش بینی هاییکه
 انتخابات قلب
 پیشنهاد میکند
 ی که اقلا چند
 اداد تهیه کنند
 ای بدهد عوض
 ه را در صندوق
 ندوق بگذارند
 جمع کردند از
 ه برای وکالت
 وری روانه اش
 کسی حقه بازی
 بفکر احتکار
 و درد سر همه
 - ا مشدی عباد
 از اینکه هی تو
 و کیلپهای تهران
 کنیم ماحرفی
 که چند تالوطی
 جا کنیم نادو
 برسند .
 نداره ، آمدمیم
 شمل تودواژه
 فا دیگه هم پیدا
 ماشلی کردند ،
 چیه ؟
 توهم بزنه و
 نه برسونی مثل
 لوطی گریشون
 بدم گاو ی بند
 توهم دوروز
 و سر با فقیر
 بنه که خواهش
 یین خودت را
 واسته یه روزی
 یف خودمونرا
 کی باید جعب
 ا مشدی عباد
 داد ! جواب تو
 در سرمقاله
 فقه دیگر نامه
 تامطلب حالت
 اسم باباشمل
 نمیشه باباشمل
 و آن انجمن
 لوم میشه هنوز
 میدونی که بابا
 موند که بود .
 ، اگه یه روز
 ون نیومد زیر
 دیگروان است ،



اقدام (شماره ۳۱۰)
ما چه داریم ؟
 باباشمل: فعلا که چیزی در بساطمان نیست اما اگر خدا بخواهد در دوره چهاردهم يك مشت و كيل مقاطعة كار ، تاجر ، گاراژ دار و خر پول و بسی سواد خواهیم داشت .
صبا شماره ۸۵

ولی ۰۰۰ ولی من ... من هیچوقت
با آنجا نرسیدم
 باباشمل - حق هم داری نرسی چون اینمه نقطه که اینجا قطار کرده ای جلو رات را گرفته بودند . یکی هم اینکه معلوم میشود تودستت بچیز دیگر نرسیده که عوض همه چیز نقطه احتکار کرده ای

مهر ایران (شماره ۵۹)
 پس چرا در کشور عجایب این اصل مسلم اقتصادی معکوس شده و این تناسب بهم خورده است یعنی همانقدر که محصول خوب بوده وضع نان بد شده است
 باباشمل - چه چیز کشور عجایب معکوس نشده که این یکیش باشد مگر نمی بینی با وجودی که سال بسال دارد عده درس خوانده ها کش میاید تازه هر دوره سر و کله آدمهای بیسواد تو کرسی خانه بیشتر پیدا میشود .

آرزوها بخش اول
دیکناتور خانه

باباشمل - زنده باد آزادی
 بیخس و بنوش و بیوش و بده
 برای دگر روز چیزی بنه
 باباشمل - همقطار اینجرفه مال دوره فراوانی بود که انسان هم بنوشد وهم بیوشد وهم بیخشند وهم برای روز دیگر چیزی بنهد . امروز حتی اگر نان سیلو گیرت آمد همه اش را بخور و کرباس هم گیرت آمد بیوش و عوض پس انداز از اتانیه خانه بفروش و روی در آمدت بگذار و دو سیرونیم گوشت بار کن بخشیدن هم بیشکشت
 مشعل شماره ۵۷

گشایش بیمارسدان کوه گان
 باباشمل: آدرس جنب همان پرورشگاه بنیان اطلاعات است .
مهر ایران شماره ۶۷

روزنه امید در برابر کارمندان دولت
 باباشمل - روزنه ایست تنگتر از چشم لیبیان .
افکار ایران شماره ۱۴
برای نان چه فکری کرده اید ؟
 باباشمل - ما فکر نان نداریم زیرا

کلمات طوال

(مصاحبه خفیه نویس باباشمل با مشاهیر)
 تسخیر يك کشور بزرگ از تسخیر قلب كوچك يك زن آسانتر است
 (نابلتون)
 اگر زیاد جیغ و داد کنی از يك دنده دیگر خود صرف نظر می کنم

(آدم)
 تنها شکستی که در تحقیقات علمی خود خوردم آنست که میکرب عشق را نتوانستم کشف کنم .
 (پاستور)
 من تلافی آغامحمدخان را در آوردم .
 (فتحعلیشاه)
 برتری زنان سیاه بر بانوان سفید آنست که جای نشگان روی پوست آنها نمی ماند .
 (ژرفین باکر)
 زن - زن دیگری !
 (تمام مردها)

مدتهاست ترك نان خوردن را کرده ایم فعلا مشغول آزمایشیم که از خاک اره و هسته خرماو گرد و خاک نانی تهیه و جلوی سیلو دکان باز کنیم
 بانوان گرامی از نمک استفاده کنید باباشمل - لطفا تکلیف بی نمک هارا هم معین فرمائید

مردان کار (شماره ۱۸۷)
 انتخاب باز پرس برای تعقیب محتکرین باباشمل - بچه میترسانی همقطار خیال کردی که محتکرین از آن بیدها هستند که از این بادها بلرزند ؟

کیهان شماره ۱۳۶
 امروزها مثل قارچ برای ما ارادتمند سبز میشود . میدانید چرا ؟ ما هر کدام يك رای هستیم
 باباشمل - ما هم ارادتمند شما هستیم

ایران ما (شماره ۶۸)
 جوانهای ما مانند جوانهای تمام دنیا از اول فصل در مدارس نام نویسی میکنند ، ماهیانه میپردازند .
 باباشمل : منتهاش از سر سال تا سه سال معلم نیست که بآنها درس بدهد .

ستاره (شماره ۱۶۱۵)
 چند روز است زمزمه خطر ناک کی بر - خاسته و میکوبند و کلاء مجلس از لحاظ مصلحت کشور در نظر دارند دوره سیزدهم را که نزدیک بانقضاء است تمدید نمایند .

باباشمل: لازم باین کارها نیست . تا - حالا که هرچه و کیل از صندوق در آمده همان سابقی ها بودند ازین قرارداد دوره سیزدهم بدون اینکه کسی دست بهش بزند خودبخود تجدید میشود
ستاره (شماره ۱۶۱۱)

بیائیم کمی صریحتر صحبت کنیم .
 باباشمل : نه جانم بهتر است بزبان باباشمل صحبت کنیم که از شر توقیف حکومت نظامی در امان باشیم .
 (بقیه در صفحه ۸)



از کتاب سیه کاران

قلب پدران ما شفاف و درخشان بود ، پیشوایان پدران ما طایر زیبا و قشنگی بودند ، صدای شمشیر جهانگیر نادر هنوز در افق وطن ما شنیده می شود .
 باباشمل - یواش همقطار ! یواش جانم پیاده شو با هم بریم مثل اینکه پسر اتول خان رشتی هستی . اگر قلب پدران شما شفاف و درخشان بود بما چه ؟

میخواستی عوض لامپ به تیر چراغ برق خیابان بزنی .
 از طایرهم که چیزی نفهمیدم . اگر مقصودت لاستیک اتومبیل است که آنوقت حق با تست . زیرا لاستیک کهنه امروز خیلی قیمت دارد چه بزسد به طایر زیبا و قشنگ .
 اما اینکه نوشته ای صدای شمشیر نادر هنوز شنیده میشود کم لطفی است زیرا نادر توپ هم داشت . جائیکه صدای شمشیر پس از سالیان دراز شنیده شود میبایستی صدای توپش گوش عالم را گر کند . ولی خودمانیم ما جز صدای ناله و گریه و توپ انظار و سحر ماه رمضان چیزی تو این ملک نشنیدیم .

نامه مهندس تموم

ای باباشمل این رسم روزگار نشد که تا شما رورنومه چپها چشم یکی را دوردیدید بردارید هزار جور بدو بیراهشت سرش بنویسید خدا میدونه از ایچاری که یکی دو هفته پیش تو روزنومه واسه من قالب زده بودی طوری آتشی شدم که باایکجه توبه کرده بودم دیگه دست بقلم نبرم سر قوز افتادم که وردارم دو کلوم با تو خوش انصاف درد دل کنم .

در اینکه ما بد بختیم که هیچ حرفی نیست چون شانزده سال تموم رفتیم درس خوندم و هی کاغذ سیاه کردیم تازه بعد از اینکه سند مهندسی را دستمون دادند حالا باید ناز بچرونییم و از صبح تا شوم همش تو خیابونها پرسه بزنییم اماجائی که خدا مارا زده تودیکه چرا نمک بزخممون می پاشی و تو روزنومه برامون می نویسی «مرده شور هیکت را بیره با اون حرف زدنت» اصلا مثل اینکه از روزی که آن یارو عوج بن عنق کمر قتل تورابسته توهم دیگه پاک ماست ها را کیسه کردی و حالا چون می بینی زورت بیلائیپهانی رسه بچون هم بیاله هات افتادی و داری دق دلایت را سر او نا در میاری تا جائیکه بیچاره شیخ پشم الدین را هم که حرمت ریش سفیدش بهمه واجبه دست انداخته و چند تا کلفت بارش کرده بودی . خوب بابا اینکارها چیه میکنی تو واسه خودت يك شهر دشمن تراشیدی بست نیست که حالا تازه بدور ووریات بند کردی و می خواهی او نا را از دفتر خونه ات فراری بدی تا خودت دست تنها بمونی . آخر خدا را خوش میاد که برای خاطر يك حرف اینطور ما را ازسکه بندازی . مگر کفر شده ماورداشتیم يك سوال که بییچ جای دنیا بر نمیخوره از تو کردیم ، بسیار خوب ما هم ازین بیعد لال میشیم و لام تا کام حرف نمی زنییم اما اگر حساییش را بغواهی میبایس گفته باشی :

مرده شور هیکل بعضی کرسی نشینها را بیره که پایه کلمه حرف دنیا را بهم میریزند نه من بیچاره را که معلوم نیست تو این ملک سر بیازم یا ته بیاز - ا - مهندس تموم (نیمچه مهندس سابق)
 باباشمل - آی نیمچه مهندس سابق و مهندس تموم امروز زیاد جوش نزن ، يك صلوات بفرست !

باباشمل: نه جانم بهتر است بزبان باباشمل صحبت کنیم که از شر توقیف حکومت نظامی در امان باشیم .
 (بقیه در صفحه ۸)



جلسه ۲۲ ر ۷ ر ۷

آقای دهستانی - موضوع نان قضیه لاینجی شده است
 باباشمل : انشاءالله بکف کفایت جناب آقای وزیر دارائی
 اصلاح و نان گرم تازه در دامات تان خواهند گذاشت .
 آقای دهستانی - چون آقای وزیر دارائی در مجلس تشریف
 دارند خواستم تذکری بدهم خدمتشان .
 باباشمل : مناسفانه چون ایشان از خوردن نان محرومند
 همه را بکیش خود مینندارند . شاید بمقیده ایشان مردم نان
 لازم نداشته باشند تا تولید قند و آلومین نکنند .
 آقای دهستانی - بپاداشتن گندم فراوان حتی در اطراف
 تهران و با بودن محصول زیاد در تمام کشور در این موقع سال
 در دکانهای نانوای این ازدحام و بیچارگی برای چیست .
 باباشمل : برای مشغول کردن سر مردم و نشانت دادن
 لیاقت خودشان .

آقای دهستانی - از آقای وزیر سؤال میکنم علت اینکه
 این مردم بیچاره باید تا ظهر در دکان خبازی فریاد بکشند و
 از کار بیکار شوند چیست ؟

باباشمل : شما اینچور چیز هارا نمیدانید زیرا متخصص مالی
 نیستید آقای وزیر میخواهند مردم سروققت نتوانند اداره حاضر
 شوند و جریمه بدهند و بدینطریق بدون وضع مالیات جدید عواید
 دولت زیاد شود .

آقای امامی - میزان مرفین تریاک ما زیاد است صد ۱۴ و
 ۱۵ و گاهی به صدی ۲۰ هم میرسد .

باباشمل : با بودن مرشد های یزرگوار و باتجربه بخت در
 این موضوع از صلاحیت شما خارج است .

آقای رئیس - لایحه واگذاری حقا به دوغ آباد مطرح -
 است .

باباشمل : مثل اینکه رندان میخواهند از دوغ هم کوره
 بگیرند .

آقای انوار - آقای امیر تیمور که يك اطلاعی داشت
 گذاشت و رفت آقای اقبال هم همینطور .

باباشمل : از آقای د کتر دوغ آبادی تحقیق فرمائید تا کار
 انتخابات تمام شود و آقایان امیر تیمور و اقبال برای شور دوم
 تشریف بیاورند .

آقای انوار - يك توضیح دیگر اینکه شهر بانی که قوانین
 ندارد

باباشمل : تو که دوماه پیش از قول خارجیا شهر بانی ایران
 را اول شهر بانی دنیا معرفی میکردی بنظرم چون حالا قوم و
 خویش محترم را اخراج کرده اند ایمانت سست شده است .

آقای تهرانچی - چرا دولت رعایت اصل مزایده و مناقصه
 را نمیکند ؛ خالصجات و اموال دولتی باید با مزایده فروخته
 شود .

باباشمل : دولت در ردو قبول کلیه پیشنهادات آزاد است .
 آقای رئیس - آقای فیاض !

باباشمل : آقای رئیس متهمی است رعایت عناوین مردم را
 بکنید . مگر نمیدانید آقای فیاض در دوره دوساله و کالت د کتر
 هم شده اند !

آقای روحی - این صندوق پس انداز را آقای وزیر دارائی
 بفرمایند خرجش چقدر است ؛ و آیا در ولایات هم هست .

باباشمل : قربان حواس جمع ! آقای وزیر از خرج خودشان
 هم اطلاع ندارند نمیدانند مالیات در رفته چقدر موجب می
 گیرند .

آقای انوار - در هر حال جداً باید مردم را دعوت به پس
 انداز کرد .

حاجی و عیجو!

که دل بر کن ز مجلس ، گرنکوئی
 ولی شیطان در آن کرسی نشین است!
 بهر سوراخ آن ، ماری خزیده !
 در این ویرانه منزل ، آب و نان نیست
 در آن آشفتگی ، خندان شدو گفت :
 ولیکن عیش ما ، از خون غیب است !
 ولی من سرخوشم ، باصحنه گردان !
 تو ابرو ، من اشارات و سخن ها
 نبینی در نهان ، پاداش ما را
 دل حاجی اسیر کله قند است !

اگر بر عینک حاجی نشینی
 بجز شیرینی مجلس نه بینی !

زاغچه

خودش وهم فرماندار وهم انتخاب کنندگان
 باید مجازات شوند
 آقای دهستانی - باز هم وزیر دارائی
 خجالت میکشند جواب عرایض بنده را عرض
 کنند .
 باباشمل : خجالت کشیدن هم دارد .
 آقای وزیر دارائی - ما مشغول چاپ
 کوبن هستیم ؛ مشغول جمع آوری هستیم
 نهایت سعی میشود که انشاءالله رفع نگرانی
 بشود .

(خنده نمایندگان)

آقای دهستانی - اینهم شد جواب ؛
 آقای تهرانچی - آفرین ! آفرین !
 باباشمل : دست خوش فوری يك
 خورده اسفند از تنخواه گردان بخريد و
 برای آقای وزیر دود کنید

آقای آهر : نچی - آقای وزیر دارائی
 میفرمایند من تکرار میکنم ولی باینکه
 تکرار میکنم ایشان مطلب را نمیفهمند
 که جواب بدهند .

باباشمل : تو مطالب را بنویس ایشان
 میبندند جلسه دیگر موضوع را توضیح
 میدهند .

(توضیحات آقای وزیر دارائی در جواب
 آقای تهرانچی چون خیلی علمی بود خنده نویس
 بابا قهמיד که یادداشت کند .)

آقای منشور - باید کاخ بکنید شما
 کار نمیکند هفت هشت تامستشار هم آنجا
 گذاشته اید بیکار . تا آدم میگوید چه می
 کنند باز پنج شش تادیکر میخواهید .

باباشمل : به بین چقدر شور است که
 خان هم فهمیده .

آقای انوار - مناط اعتبار اسکناس
 اعتبار دولت است آقای تهرانچی

باباشمل : مناط اعتبار دولت که
 مریض شده پس بفرمائید مناط اعتبار زاده
 است .

آقای هاشمی - طرح قانون راجع
 بمالکین املاک مزروعی ومستأجرین تهیه
 شده .

باباشمل : داش بلندگو تو چارو دست
 میخوری ؟

باباشمل : این اداره که بس اندخته اند
 بزرگش کند ، نان و آب و تعلیم و تربیت
 برایشان فراهم کنند . آنوقت دعوت جدید
 بکنند .

آقای انوار - این عادت درویشی و لایابالی
 گری که مایید کرده ایم بد است و برای
 همین است که سائل بکف شده ایم .
 باباشمل - از رفیق همجوارت خجالت
 بکش .

آقای انوار - همیشه مردم را دعوت
 باقتصاد و جمع مال میکردند تبلیغات کنید
 در این خصوص .

آقای وزیر دارائی - بلی در این زمینه
 خیلی تبلیغات شده است

باباشمل : و در طبقه حاکمه موثر واقع
 شده است .

آقای منشور - راستی مردم از رفتن
 بعدلیه بیزار شده اند

باباشمل : شما که هم وکیل عدلیه
 وهم وکیل مجلس هستید علاج کنید .

جلسه دهم مهر ماه

آقای دولتشاهی - مردم باور کردند که
 حقیقتاً آزادی انتخابات صحت دارد . شه دوست :

خیلی خوش باورند .

باباشمل - از اعتراضات شما برمیآید
 که بوی ضعیفی از آزادی انتخابات
 میآید .

آقای دولتشاهی - من وظیفه دارم تا آخرین
 دقیقه از حقوق موکلین خودم در مجلس
 شورای ملی دفاع کنم

باباشمل - ومخصوصاً حقوق موکلم
 آقای دولتشاهی - اگر انتخابات
 کلیایگان قانونی بود چرا توقیف شد
 وفرماندارش معزول شد . اگر غیر از این
 بود . . .

باباشمل - پس چرا شما انتخاب نشدید
 آقای دولتشاهی - چرا فرماندار جدید
 مردم را غوا با انتخاب عبدالله معظمی می
 نماید باید بتنبیه ومجازات معزول شود

باباشمل : برای اینکه عبدالله معظمی
 پدر بر پدر اهل هج و مورد اعتماد مردم
 وتحصیل کرده است و بهین گناه هم

دوش رقتم
 رأی داران س
 از امید و
 سخن این به
 یکطرف ای
 لترانی می
 قهرمان
 شیخ الدنک
 گفت انبار غم
 دوش میسوخن
 ناگهان از د
 که نگر دد و



بحار سستی

روضوی
 ریش و بشم و خر
 تا که در
 گر نباشد لطف
 میشود این
 رفع :
 پیرانه سر هوای
 مملوک این
 من عاشق نیات
 کی ترک آ بچو
 گر بر کنم دل ازو
 این مهر بر که
 ۱۴۵ هجری
 این زهر خشک را به
 تسبیح و طیلسا
 زهر گران که ملت
 بهر و کالت
 سلطان علی سلط
 بهر بانهی :
 درازای شب ی
 جو سرهمش بکنی
 (صادق م
 باباشمل : خوب
 برای برای این موم
 کرده است پاپوش و
 خیر هار
 چون وکیل
 وزیر باجگیر خانه
 بود و دیگر بدر ک
 اهالی اراک در نظر
 ازاری کسریات شد
 لایحای خانواداش ر

منتظر الو کاله‌ها؟

دیدم آنجاسی است جوش و خروش
 رأی خواهان نشسته دوش بدوش
 عده‌ای مست و عده‌ای مد هوش
 پاسخ آن باین که رأی فروش!
 یلطرف سید کمر چین پوش
 جهد آنسان که می جهد خرگوش
 میزند چون شراب فارس بجوش
 دل پر از گفتگوی ولب خاموش
 که مرا نیز عشق برده ز هوش
 آه اگر امشبم بود چون دوش
 این حدیثم رسید باز بگوش
 ما و کیایم دور دیگر و بس
 (م. ف. لا ادری)

دوش رقتم بکوی رأی فروش
 رأی داران ستاده صف در صف
 از امید و کالت مجلس
 سخن این به آن که پول بده
 یکطرف ایستاده حاجی پیر
 لترانی میان آن مجلس
 قهرمان بزرگ آذر ماه
 شیخ‌الدنک کرده گردن کج
 گفت انبار غم مخورای دوست
 دوش میسوختم ز آتش یأس
 ناگهان از دهان حاج رئیس
 که نگر دد و کیل جز ما کس

البرز: جنگجویان غیر نظامی: در جلو دکان
 ناوائی و سیکار فروشی.

سینما

هما: يك مليون سال قبل از مسیح: از کاخ سفید و کرسی
 خانه ایران برداشته شده است.
 تماشاخانه کشور: سه تفنگدار: باشتراك بدپور و مسعود
 و الدنک در دماوند و فیروز کوه
 تماشاخانه تهران: سایه در حرم: اقتباس از کتاب سایه گندم
 در سیلو تهران.

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
سهیل و شرکا	۱۰۰	۱۱۰	۱۱۰
میلیسپاک کارتل	۱۰۰	۱۷۰	۱۷۰
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۶۸	۶۷
توده کمپانی	۱۰۰	۶۵	۶۶
سوسیته آنونیم همزهان	۱۰۰	۶۲	۶۲
نمیس و بنی اعمام	۱۰۰	۱۹	۲۱
خیریه راه خدا	۱۰۰	۳۰	۲۸
سندیکی خانه بدوشان	۱۰۰	۱۸۵	۱۸۳
اتحاد ملی	۱۰۰	۴۰	۳۷
بنگاه ایران پیر	۱۰۰	۴۱	۳۹
شرکت لاهیجان بدون مسئولیت	۱۰۰	۳۰	۳۲
جبه آزاد	۱۰۰	۳۲	۳۰
شرکت تعاونی	۱۰۰	۴۸	۴۸
کارخانه وکیل تراشی فانوس فکران	۱۰۰	۷	۶
چاپ مسعود	۱۰۰	۵۰	۴۸

وضعیت بازار این هفته رو بهم رفته آرام بود سهیل و میلیسپاک
 کارتل و سوسیته آنونیم همزهان و شرکت تعاونی ثابت بودند
 شرکت تضامنی ضیاء بر خلاف انتظار کمی تنزل نمود و هلت
 گویا بفروش ترفتن کلاه پوستی هائی بود که وارد کرده بودند
 توده کمپانی کمی ترقی کرده و مقداری سهامش را بتراشکارها
 و نجارها فروخته است نمیس و بنی اعمام بعلت انتخاب یکی از
 اعضای هیئت مدیره ببارزه با پیش کمی ترقی کرده است خیریه
 راه خدا مشق خواندن غزل خدا حافظی رامیکند. سندیکی خانه
 بدوشان در نتیجه نشر اوراق تقسیم اراضی یوسف آباد تنزل
 نمود اتحاد ملی چون نانش خیلی بیات شده خریدار ندارد بنگاه
 ایران پیر فرسوده میشود. شرکت لاهیجان ابراز فعالیت میکند
 و در زمینهای بایر سنگلج تخم پاشی مینماید.
 جبه آزاد مندرس می شود. کارخانه وکیل تراشی فانوس
 فکرات تیشه شان کنده شده. پیچ و مهره چاپ مسعود شل
 شده است.

آی شهرتار تازه

تورا خدا:

- ۱- این بچه‌های بی سر پرست را از خیابانها جمع کن و
 تربیتشون کن که بعدها آدمکش و دزد کمتر داشته باشیم.
 - ۲- این گداهای علیل را جمع کن و نگهداری کن که
 آبرومان را پیش خودی و بیگانه نریزند
 - ۳- این گداهای گردن کلفت را بکار اجباری
 و ادار کن که بکار کردن عادت کنند.
 - ۴- آگه پول واسه اینکارها نداری نصف بیشتر
 اعضای شهرتاری را که هیچ کاری ندارند و جیبشان را
 پر کرده اند بیرون کن.
- این کار و این راه اگر مرد میدونی بسم الله!

برای بچه های دبستان

موضوع انشاء کرسی خانه

به به کرسی خانه چه جای خرم و زیبائی
 است! در روی صندلیهای راحتی کرسی
 نشینها گوش تا گوش نشسته و رو بروی
 آنها حاجی وو کلای چپ و راست لرزیده
 اند. جوش و خروش سید گوش فلک را
 کر ساخته و صدای و غرغ صاحب آسمان
 هفتم میرسد. سید داود درس دو روز
 پیش را پس داده و بلندگوی وطنی همقطار
 هایش را شماره میکند. زنبیل همیشه
 نیشش باز بوده و در عوض رفیق پهلودستش
 مثل چندبغ کرده است. داش طببا در کین
 است تا خور را به پشت منبر رسانیده و
 مخالف خوانیش را شروع کند. داش
 ابول در بحر ریاضی فرو رفته و با چهار
 عمل اصلی دارد بحساب بدهکاری های دولت
 می رسد.

ترباک بی باندرول بچرت زدن مشغول
 و گاه گاهی سر مبارکش به پیش تخته
 جلوش میخورد. گالش خان باقد رشیدش
 نمک انداخته و بارفیک پهلوش دل داده
 و قلوه میگیرد. نمک معدنی مثل بلبل بحرف
 درآمده شیرین زبانی میکند نظامنامه
 کرسی خانه از لا بلائی دستمال کاریزد
 سید جوشی چشمک میزند و سید یک پارچه
 گوش شده منتظر است تا یکی از همقطار
 هایش خطائی کند تا او همان نظامنامه
 را بسرش بکوبد. هر چند دقیقه یک بار
 حاجی ناقوس کدائی را بصدا در آورده
 و کرسی نشینها را ساکت میسازد.

هوای کرسی خانه بقدری لطیف است
 که سر چند روز هر پیری را جوان و هر
 کم زوری را پهلوان میکند در کرسی
 خانه است که سر نوشت پانزده ملیون کور
 و کچل را معلوم میکنند و هر چند روز
 یک مرتبه سر و صدای تازه در آتجاره
 می اندازند ۱- بچه مکتبی



بحارستان مجلسی

هجالد دوازدهم

روضوی
 ریش و بشم و خرته را من باختم
 تا که در مجلس خودی انداختم
 گر نباشد لطف مولانا قوام
 میشود این زندگی بر من حرام
 رفیع:
 پیرانه سر هوای جوانی است بر سرم
 مملوک این جنابم و مسکین این درم
 من عاشق نیابت این مجلسم بدان
 کی ترک آججو کند این طبع خو گرم
 گر بر کنم دل ازوکالت و تبریزرو کنم
 این مهر بر که افکنم این دل کجا برم
 به ۴۴ هائی

این زهر خشک را به نسیم بهار بخش
 تسبیح و طیلان بیومی گسار بخش
 زهر گران که ملت و دولت نسخرند
 بهر و کالتت بمن خاکسار بخش
 سلطان عالی سلطانی شیخ الاسلامی
 پهلوانی:

در ازای شب یلدا و کوچه جلفا
 جو سرهمش بکنی قدی زلفی باری نیس
 (صادق ملا رجب منارجنبانی)
 باباشمل: خوبست اداره منع احتکار
 برای برای این مومن هم که احتکار اسم
 کرده است پاپوش و پرونده و بسازد.

خبرهای جبهه

چون وکیل سابق اراک که فعلا
 وزیر باجگیر خانه هستند زیاد بیات شده
 بود و دیگر بدرد کرسی نشینی نمیخورد
 اهالی اراک در نظر گرفته اند کسی را که
 از اولی کمتر بیات شده بکر سیخانه بفرستند
 ناجای خاندان ادانش را بگیرد.

گر نکونی
 نشین است!
 خزیده!
 و نوان نیست
 شد و گفت:
 غیب است!
 محنه گردان!
 و سخنها
 اش ما را
 قند است!

زاغچه
 انتخاب کنندگان
 هم وزیر دارائی
 رض بنده را عرض
 میدن هم دارد.
 ما مشغول چاپ
 آوری هستیم
 الله رفع نگرانی

هم شد جواب!
 برین! آفرین!
 دوش فوری یک
 گردان بخیر بد
 بد

های وزیر دارائی
 نم ولی با اینکه
 لب را نیتهمند
 را بنویس ایشان
 ضوع را توضیح

دارائی در جواب
 می بود خفه نویس
 (د)
 کاخ بکنید شبا
 ماستشار هم آنجا
 میگوید چه می
 میخواهید.
 در شور است که

اعتبار اسکناس
 تهرانچی
 اعتبار دولت که
 مناط اعتبار زاده
 ح قانون راجع
 و مستأجرین تهیه
 گو تو چار و دست

تهرانها - در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل را انتخاب کنید!

(بقیه از صفحه ۵)

روزنامه

اطلاعات هفتگی (شماره ۱۲۱)
 کریستف کلمپ در سال ۱۵۹۲ میلادی
 قاره آمریکا را کشف کرد.
 باباشمل: داداش در سال ۱۵۹۲ که
 کریستف کلمب خدا بیامرزش استخوانش
 سرمه شده بود. جانم چه اصراری داری
 که تاریخ غلط تو حلق بچه‌ها کنی؟

اتحاد ملی (شماره ۴۰)
 چگونه اشخاصی را باید انتخاب کرد.
 باباشمل: طبق نمونه موجوده در
 کرسی خانه؟

ایران ها (شماره ۶۱)
 من دست هیچ مردی را نمی‌بوسم.
 باباشمل: همقطار از من بشنو! اگر
 مرد پیدا کردی عوض دست پاش را هم
 بیوس.

عقیم ماندن لایحه مالیات بر درآمد
 را بتوده رنجبران ایران تبریک می‌گوئیم
 باباشمل: مانیز سقط جنین لایحه مالیات
 بر درآمد را به سرکار تبریک می‌گوئیم.

ستاره (شماره ۱۶۴۰)
 هنوز مامورین ناپاک دولت پس از ۲۲
 سال ضلالت و بدبختی دست از سوء نیت
 و بندو بست خود بر نداشته با مقدرات
 این مملکت پریشان بازی می‌کنند! باباشمل:
 همقطار حرفت بسیار حسابی و بسیار
 بجاست ولی از این یکخروار علامت
 استفهام و تعجب که پشت هر جمله قطار
 میکنی درست سر نیارم. مثل اینکه تازه
 وارد این مملکت شده. حالا اگر خیلی
 تعجب میکنی طبق پیشنهاد بابابگو پس از
 هر جمله ده تا علامت تعجب یک علامت شاخ
 بگذارند یعنی از بس تعجب میکنم شاخ
 در می‌آرم.

هیچون (شماره ۴۸)
 یک بقال در ظرف دو سال ملیونتر
 می‌شود؟
 باباشمل: چندتا کرسی نشین هم در ظرف
 دو سال ملیونتر میشوند. منتها همیشه از
 هر آفات اراضی و سماوی هم مصونند و
 اسمشان را بی‌سلام و صلوات هم نمیتوان
 برد.

نامه هفتگی باباشمل
روزهای پنجشنبه منتشر میشود
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا هفتگی
 محل اداره: خیابان شاه‌آباد جنب کوچه
 ظهیرالاسلام تلفن: ۵۲-۸۶

مقالات وارده مسترد نمیشود اداره در
 درج و حک و اصلاح مقالات وارده آزاد
 است. بهای لواج خصوصی و آگهیها با
 دقترا اداره است.

بهای اشتراك
 یکساله: ۱۵۰ ریال
 ششماهه: ۷۵ »

خوردیم و دم نزدیم

باباجون درسته که تو قلمور داشتی تا
 به مشت حرفهای حسابی و بی‌شیله و بیله
 رو پوست کنده و راست حسینی توروزنامه
 بندازی بلکه به خورده تورک وریشه این
 مردم فرو بره، ولی نمیدونم چرا بیخود
 هی راه پیش پای خانم‌ها میزاری و واسه
 اونا تکلیف معین میکنی.

مگه این جنس لطیف رو خوب نمیشناسی
 که گوششون فقط بجز حرفهای بده‌کاره که
 صلاحشون اون توست؟ اونی که واسه شون
 صرفه نداره که گوش نمیدند. تو باشدی
 اومدی تو روزنومت به باب کلمات طول
 درست کردی، حالا اینه از کجا اختراع
 کردی منکه سرم نیشه فقط باین دلم خوش
 بود که اقلا باین چیزها به خورده سر بسر
 اونا میداری

اما از اینک چیزهای عجیب و غریب
 یادشون بدی، باباجون اینه دیگه نداشتیم
 واسه اینکه اگه خانمها دستشون بتونن سر
 به شوهراشون که میرسه. هرچی دق دلی
 دارند سراونا خالی میکنند. دیشب مخلص
 همینکه از در وارد شد و پاش رو گذاشت
 تو اطاق خانم اومد جلو. تا رفتم ملتفت
 بشم یک جفت کشیده جانانه خوابوند تو
 گوشم که برق از چشم پرید. بکلی خشکم
 زد. آخه من باز من از این حسابها نداشتم
 کشیده‌ها رو که ز درفت به گوشه گرفت
 نشست و بنا کرد بهای های گریه کردن
 حالا من از یکطرف کشیده‌ها رو نوش
 جون کردم از طرف دیگه از این گریه
 خانم کفرم بالا آورده هرچی هم بهش
 میگویم آخه چته مرتب هی هق هق گریه
 تجویل من میده. آخرش بزبون اومد گفت
 هیچی میخواستم عشق خودم رو بتو ثابت
 کنم. من و میگی؟ دیگه بکلی از جادر
 رفتم گفتم زنکه این چه وضع عشق ثابت
 کردنه؟ مگه من و مسخره کردی؟ گفت
 ای وای خاک بسرم کنن مگه تو باباشمل
 نخوندی که زنهای عاشق یک کشیده به
 شوهراشون میزنند بعد می‌نشینند گریه
 میکنند. منم که تو را از جونم بیشتر
 دوست دارم چطور میشه عشقم و بتو ثابت
 نکنم. آنوقت شستم خبردار شد که موضوع
 چیه دیدم دیگه یک ودو کردن با او فایده
 نداره.

ولی با شدم این چند کلمه را واسه
 شما نوشتم که تو را به اون دنک دنک
 قیامت اگه می‌خواهی سر بسر زنها زاری
 خودت میدونی اما ترا بخدا از این کارا
 یادشون نده. به خورده هم فکر ماشورا
 باش. قربان تو شوهر کشیده خورده

دفتر فنی و آبیاری مد آ
 مالکین دهات و اراضی را جهت مطالعات
 آبیاری - حفر قنوت و انهار - نقشه برداری
 جهت آبیاری و افراز اراضی - تهیه نقشه
 جات ساختمانی و آبیاری بنشانی زیر دعوت
 میکند - خیابان فردوسی کوچه خندان
 ۱-۲



آواز مخائف

هر که در حوزه ما رای خریدار شود
 دارم امید که بیچاره و بیمار شود
 آنکه پولم ستد و رفت و بمن رای نداد
 چشم دارم بهمین درد گرفتار شود
آواز افشار
 بجز از عشق و دالت هوسی نیست مرا
 غیر رای از رفقا ملتسمی نیست مرا
 ما بهر حيله و نیرنگ و کیلیم و کیل
 بیم داروغه و ترس از عسسی نیست مرا
بیات شکسته
 گر چرخ در این دوره و کیلیم نکند
 بر گمشدگان ره دلیم نکند
 با همت حزب چنبرش خواهم کرد
 ای بخت مدد کن که ذلیم نکند
آهنگ دشتی
 فکند چشم بدای دل ز چشم یار مرا
 سیاه و تیره چنین کرد روزگار مرا
 دودوزه شغل و دالت که اختیاری نیست
 ربوده است ز کف صبر و اختیار مرا
داش مهدی سینه کفتری

نیش و نوش

دست جان پرور حق چون گل حاجی بسرشت
 کرسی اول مجلس ز برایش بنوشت
 نیست یهوده که امروز بهرجا نگری
 همه جا صحبت حاجی است چه مسجد چه کنشت
 گفتمش حاجی ما کی رود از مجلس گفت
 آن زمانی که ز مجلس بپرندش به بهشت

آگهی

این شماره آخری است که بدست مشترکین شش ماهه
 میرسد و اگر تجدید اشتراك نفرمایند دیگر فرستاده نخواهد
 شد و چون نامه بابا شمل بدون تقاضا برای کسی فرستاده نشده
 است لذا در باره مشترکینی که تاکنون وجه اشتراك را نپرداخته
 اند تصمیم مقتضی (از ان تصمیم مقتضی‌ها که دولت علیه میگردد)
 اتخاذ و وجه اشتراك با کج بیل از حلقو مشان بیرون کشیده
 خواهد شد. نامه باباشمل